

تبیین و تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران دوره صفویه با تکیه بر نظریه اعتماد پیوتر زتومکا

رضا روحانی*

علی اکبر کجباغ**

چکیده

ایران در دوره صفویه بویژه در عهد شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۷۸ ق / ۱۶۲۹-۱۵۷۱م) رشد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرد. لذا با توجه به اهمیت اعتماد و سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار، در این جستار تلاش شده است با تکیه بر نظریه اعتماد زتومکا، وضعیت سرمایه اجتماعی ایران اواخر دوره صفوی بررسی شده و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا نظام اقتصادی ایران دوره صفویه امکان و ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی لازم جهت استمرار رونق اقتصادی و حتی گام نهادن در مسیر نظام سرمایه داری را داشته است؟ بر این اساس در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی از طریق بررسی و تحلیل شاخصه‌های اعتماد زتومکا، وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران دوره صفویه مورد واکاوی قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد رواج ترکیبی از عوامل زمینه‌ای اجتماعی و فرهنگی همچون تقدیرگرایی، فساد مالی، رشوه، نفاق، حال‌گرایی و عدم خطر پذیری به عنوان کاهنده‌های اعتماد و سرمایه اجتماعی در این دوره عمل کرده‌اند. از این رو چنین می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی پایین ظرفیت لازم را برای ورود ایرانیان به مدار توسعه فراهم نمی‌کرد.

کلیدواژه‌ها: صفویه، نظام اقتصادی، فرهنگ، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی.

* دانشجوی دکتری، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان، rezarouhani@ltr.ui.ac.ir

** استاد تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، kajbaf@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

۱. مقدمه

ایران دوره صفوی آخرین دوره حیات سنتی ایران با کمترین آمیزش با فرهنگ و ارزش‌های غرب مدرن و به عنوان آخرین صورت بندی تاریخ و فرهنگ ایران، منشأ بخش مهمی از باورها، هنجارها، اخلاق و اعتقادات ایران پس از خود تا جامعه ایران معاصر است. در این دوران علاوه بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و تجدید حیات ملی در اثر امنیت، ثبات ۲۲۰ ساله سلسله صفویه و برخی اقدامات همچون بهسازی راه‌ها، ایجاد و مرمت کاروان‌سراها، توسعه بین‌المللی تجارت بویژه تجارت ابریشم، بهره‌برداری از توان تجار ارمنی و گسترش روابط بین‌الملل، رونق اقتصادی کم‌مانندی در ایران بوجود آمد.

آثار این رونق و شکوفایی، اگرچه به صورت ناموزون، حتی تا پایان دوره صفویه نیز به زعم برخی از محققین در هنر و خلاقیت‌های هنری، اقدامات عمرانی و فرهنگی برقرار و دوام بود (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۸). خصلت دیگر توسعه در این دوره از بالا به پایین بودن (دولت محور بودن) آن بود. شکوه و رونق اقتصادی ایران صفوی بیش از هر چیز مرهون تلاش و سیاست‌های دربار و وابسته به شخص شاه بود، چنانکه پاره‌ای سیاحان دوره صفویه و محققان اروپایی این دوره بر این اعتقادند که با مرگ شاه عباس عظمت و شکوفایی از ایران رخت بر بست. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳۱۸) اکنون و با توجه به این نکته که پاره‌ای از محققان چنانکه جان فوران اشاره میکند بر این باور هستند که اگر نظام صفوی در اثر حمله افغان‌های غلزایی سقوط نمی‌کرد در آغاز پیدایش نظام سرمایه‌داری جهانی، ایران می‌توانست سرمایه‌داری بومی و اصیل خود را خواه با هدایت دولت از بالا و خواه با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایجاد کند (فوران، ۱۳۷۴: ۱۱) و نیز با عطف توجه به این واقعیت که رونق و توسعه پایدار اقتصادی نیازمند نقش‌آفرینی فعال و خودآگاهانه اقشار مختلف جامعه می‌باشد، این سوال مطرح است که فرهنگ حاکم بر جامعه ایران دوره صفوی و به طور خاص وضعیت اعتماد عمومی جامعه عطف به تأثیر آن‌ها در نظام اقتصادی تا چه حد از ظرفیت‌های لازم برای رونق اقتصادی برخوردار بود و احتمالاً چه نواقص و موانعی در این میانه در کار بوده است؟

در ارتباط با مساله حاضر، پیشینه پژوهشی قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و آثار مرتبط بیش‌تر به واکاوی وضعیت اقتصادی دوره صفوی پرداخته‌اند و کمتر به موانع فرهنگی و اجتماعی توسعه توجه کرده‌اند. باستانی‌پاریزی در کتاب "سیاست و اقتصاد عصر صفوی" به جنبه‌های گوناگون حیات اقتصادی عصر صفوی پرداخته و بویژه انحطاط اقتصادی

اواخر دوره مذکور و تظاهرات اجتماعی آن را مورد توجه قرار داده است. نویدی در «تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی» بر اساس نظریه‌ی شیوه‌ی تولید و با اتکا به ساختار سیاسی، دیوانی و اقتصادی، علل عدم تکوین شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در ایران عصر صفوی را تبیین کرده است که با رویکرد مقاله حاضر متفاوت است. متی در "تجار عصر صفوی" عملکرد اقتصادی گروه‌های آرامنه، یهودیان، هندوها و مسلمانان را مورد توجه قرار داده و با توجه به بررسی نسبتا جامعی که از وضعیت بازرگانی دوره مذکور دارد در رابطه با عوامل فرهنگی اثرگذار بر نظام اقتصادی دوره صفوی فاقد هرگونه مطلب درخورتوجهی است. در اثر فوق به تأثیر عوامل اجتماعی مدنظر در نظریه زتومکا پرداخته نشده است. در کتاب کیوانی (۱۳۹۲) دیدگاه‌های نویسنده در رابطه با جنبه‌های مختلف حیات صنفی پیشه‌وران دوره صفوی و ارتباطات ایشان با همدیگر و با حکومت مرکزی پرداخته و از این رهگذر به بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران دوره مذکور وارد شده است. کیوانی بر این باور است که نظام سیاسی و حکومت مرکزی صفوی مانع شکل‌گیری اصناف قدرتمند مستقل از حکومت بوده و مانع توسعه پایدار و پویای اقتصاد اصناف در دوره مذکور شده است. همچنین اخضری و کجیاف در مقاله «نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی» و سلیم در مقاله «سیاست اقتصادی صفویه و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی» بیش‌تر به تبیین آسیب‌ها و موانع رشد و توسعه اقتصادی ایران عصر صفوی از جنبه عوامل جنگ‌های فرسایشی داخلی و خارجی، تأثیر استبداد، کاهش تجارت خارجی، عدم توجه به عمران و آبادانی کشور پرداخته‌اند و به عوامل فرهنگی-اجتماعی مغل در عدم رونق اقتصادی اشاره نداشته‌اند. کریمی و خرمی در مقاله "بررسی عملکرد اقتصادی ایران در دوره صفویه و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی" دلایل فراز و فرود عملکرد اقتصادی عصر صفوی و عدم تحولات ساختاری در اقتصاد ایران در دوره مذکور را تحت سطوح تحلیل نهادی بررسی نموده و عواملی همچون فقدان قانون، قدرت مطلقه پادشاه، ضعف نهادهای مدنی، عدم امنیت مالی و جانی کنش‌گران اقتصادی را از جمله مهمترین موانع توسعه اقتصادی ایران دوره مذکور برشمرده است.

جستار حاضر در پی بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران عصر صفوی براساس چهارچوب نظری اعتماد جامعه‌شناس لهستانی، پیوتر زتومکا است. بر این اساس در ابتدا مبانی نظری پژوهش براساس نظریه زتومکا ارائه و در ادامه براساس داده‌های تاریخی منابع دوره صفوی وضعیت سرمایه اجتماعی در دوره مورد نظر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی نظری پژوهش

نهادهای به عنوان سیستم‌هایی که اعمال اجتماعی را ساختارمند می‌کنند (Hodgson, 2006: 2) با اعمال محدودیت برای رفتار انسان کنش‌های افراد را ممکن و هدفمند می‌کنند. طبق این تعریف، مفاهیمی چون زبان، قانون و هنجارهای اجتماعی، همگی نهاد محسوب می‌شوند. نهادها چنانکه داگلاس نورث می‌گوید تا حد زیادی به تعاملات و بطور غیر مستقیم آموزه‌های فرهنگی و هنجاری جامعه انسانی شکل بخشیده و تعیین‌کننده منافع و هزینه‌های گزینش‌های افراد در جامعه می‌باشند. (عنبری، ۱۳۹۰: ۷۴) علاوه بر آن این امر که افراد چگونه اطلاعات را درک نموده و به واسطه چه معیارهایی کنش‌های مطلوب خود را انتخاب می‌کنند، به الگوهای فرهنگی و ذهنی ایشان باز می‌گردد. بنابراین از طریق فرایند فوق فرهنگ بر تولید، مبادلات اقتصادی و نیز مصرف و سایر شاخصه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و متخصصین توسعه به ویژه از سده گذشته تاکنون بر نقش فرهنگ در اقتصاد تأکید کرده‌اند. ماکس وبر بعنوان آغازگر بحث پیوستگی فرهنگ و اقتصاد به شکل روش‌مند معتقد است تلفیق ایده کار سخت به عنوان تکلیف دینی در خوانش کالونیستی از آیین مسیحیت با پرهیز از لذت بردن شخصی و کاربست این دو عامل توسط پروتستان‌ها به ظهور سرمایه‌داری جدید قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی در غرب منجر شد. (وبر، ۱۳۷۳: ۱۸) دیوید لاندس نیز عمده‌ترین عامل توسعه اقتصادی را فرهنگ می‌داند. (هابز و شافر، ۱۳۸۷: ۹۶) اقتصاددانان سرمایه‌داری را به عنوان جوهره اصلی و مرکز ثقل اقتصاد به چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱. سرمایه مالی؛ ۲. سرمایه فیزیکی؛ ۳. سرمایه انسانی؛ ۴. سرمایه اجتماعی.

سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و ضوابط مشترک بین افراد شامل اعتماد، شبکه‌ها، هنجارها و اخلاقیات از مهم‌ترین عوامل فرهنگی پشتیبان و تسهیل‌گر توسعه اقتصادی است. (هابز، ۱۳۸۷: ۱۸) اساساً فرآیند رشد و توسعه اقتصادی نیازمند ترکیب گونه‌های چهارگانه سرمایه است که در این میان نقش سرمایه اجتماعی ویژه است از آن جهت که علاوه بر ایفای نقش به عنوان یکی از اشکال سرمایه کارایی فرآیند ترکیب انواع سرمایه‌ها را نیز تقویت می‌کند. (هابز، ۱۳۸۷: ۴۰۸) یونگ در تحقیق جامع پیوستگی‌های «فرهنگ و اقتصاد» پیشرفت و توسعه اقتصادی ملت‌ها و یا عدم رشد و توسعه ایشان را به حساب عقب افتادگی فرهنگی و خلاء ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی

لازم می‌گذارد. (یونگ، ۱۳۹۰: ۸) سرمایه اجتماعی اما چنانچه آمد بر سه رکن اصلی اعتماد، شبکه‌ها و هنجارها استوار است. (هابز، ۱۳۸۷: ۴۱۰). اعتماد عمومی مهم‌ترین رکن سرمایه اجتماعی و مرکز ثقل این مفهوم مهم فرهنگی اجتماعی است. اعتماد عمومی و گستردگی و عمق فرهنگ اعتماد هزینه مبادله را کاهش داده و امکان رونق اقتصادی و توسعه پایدار را فراهم می‌آورد.

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی از نخستین نظریه پردازان مفهوم مدرن سرمایه اجتماعی در جهان معاصر است که به تحلیل نظام مند ویژگی‌های سرمایه اجتماعی پرداخت. از نظر او سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی و بالقوه‌ای است که خود حاصل شبکه‌ای پایدار از روابط مبتنی بر شناخت متقابل است.

از نظر بوردیو عضویت در یک گروه باعث بر خورداری هر یک از اعضای گروه از پشتیبانی سرمایه اجتماعی خاصی می‌شود و به نوعی به اعضا گروه اعتبار می‌بخشد، اعتباری که توسط همه افراد گروه قابل استفاده است. از نقطه نظر این جامعه‌شناس، سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط است که در طول زمان و با تلاش و مهارت حاصل می‌شود. او ابتدا به تشریح انواع دیگر سرمایه اعم از سرمایه اقتصادی، نمادین و غیره پرداخته و سپس به شرح و توصیف سرمایه اجتماعی و نقش و تأثیر آن در تعاملات اجتماعی اقتصادی می‌پردازد. بوردیو، سرمایه اجتماعی را بر دو رکن اصلی استوار می‌داند که عبارتند از اعتماد و پیوند. «از نظر بوردیو سرمایه اجتماعی در نهایت می‌تواند سرمایه اقتصادی به همراه داشته باشد.» (چلبی، ۱۳۷۵: ۴۷) به نظر او «سرمایه فرهنگی در درون یک فضای اجتماعی پخش شده است و سپس به وسیله میراث انتقال یافته و بالاخره به صورت فرهنگ سرمایه گذاری می‌شود.» (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۱۱۶-۱۱۴). وی به صراحت فرهنگ و سرمایه فرهنگی را در ردیف سرمایه مالی قرار داده و معتقد است افراد طبقات اجتماعی بالاتر علاوه بر سرمایه مالی و فیزیکی بیشتر در حوزه سرمایه فرهنگی نیز غنی‌تر بوده و از این جهت نسبت به سایر افراد عادی از سرمایه فرهنگی مذکور در وضعیت بهتر و برتری قرار دارند.

در مجموع بوردیو نیز همچون بسیاری از دیگر محققان حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی بر این باور است که مؤلفه‌های فرهنگی که غالباً ذیل سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی قابل احصاء می‌باشند سخت در توسعه اقتصادی و رونق و پیشرفت مالی و مادی مؤثر بوده و نسبت این عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی مذکور با رونق و توسعه اقتصادی در سطح

خردوکلان نسبتی مستقیم و هم‌راستا می‌باشد. بوردیو مفهوم سرمایه را بسط داده و سرمایه فرهنگی را به عنوان گونه‌ای مهم از سرمایه در نظام مبادله گسترده‌ای که در آن گونه‌های مختلف سرمایه در شبکه‌های پیچیده‌ای منتقل شده و در گردش هستند مطرح نمود. او «تلاش می‌کند نمونه محدود مبادله تجاری را از اقتصاد به فضای وسیع‌تر مردم‌شناسی مبادله و ارزش‌های فرهنگی بسط دهد» (گرنفل: ۱۳۹۳: ۱۷۰).

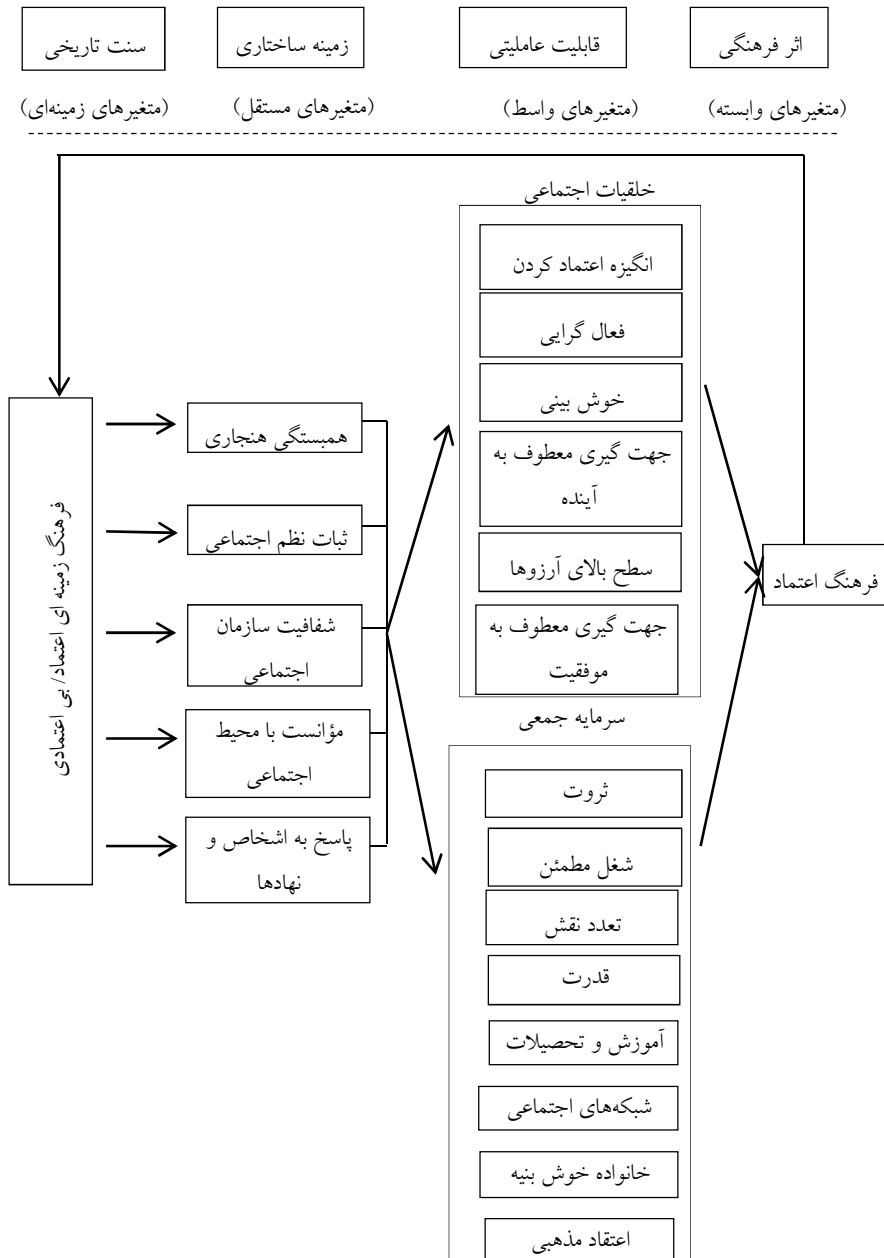
رابرت پاتنام نیز به عنوان یکی از پیشگامان بررسی نقش سرمایه اجتماعی در جامعه، در پژوهش گسترده خود در باب مقایسه نقش سرمایه اجتماعی در بخش‌های شمالی و جنوبی ایتالیا به وضوح نشان داد مناطقی که در هزارسال پیش از سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی به خوبی بهره‌مند بودند، نه تنها در گذشته بلکه امروزه نیز از وضعیت بهتر و توسعه یافته‌تری برخوردارند. (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۲۷). پاتنام در «بولینگ به تنهایی» (Bowling Alone, 2000) به طور جدی مفهوم جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی و اهمیت تأثیر آن در محیط کسب و کار و رشد و توسعه اقتصادی را مورد توجه قرار داد. وی اهمیت سرمایه اجتماعی را بویژه در مقایسه با سایر اشکال سرمایه به این شکل توضیح می‌دهد:

همان‌طور که فقط یک آچار (سرمایه فیزیکی) یا تحصیل در کالج (سرمایه انسانی) می‌تواند بهره‌وری (فردی و جمعی) را افزایش دهد، تماس‌های اجتماعی نیز بر بهره‌وری افراد و گروه‌ها تأثیر می‌گذارند. در حالی که سرمایه فیزیکی به ویژگی‌های افراد اشاره دارد، سرمایه اجتماعی به ارتباطات بین افراد- شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای بده‌بستان و قابل اعتماد بودن، که از آنها ناشی می‌شوند- اشاره دارد. (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۸)

در مجموع اگر جامعه را به مثابه یک سترمان در نظر بگیریم میتوان گفت سرمایه اجتماعی شامل ویژگی‌ها و منابعی مانند اعتماد، هنجارهای مشارکت و همکاری و تعامل اجتماعی در یک سازمان است که تغییرات آن موجب تغییر در باورها، ارزش‌ها و الگوهای عملی رفتار مشترک اعضای سازمان می‌شود. (سرگزی، ۶۳: ۱۳۹۰)

نقش اعتماد، بعنوان مرکز ثقل و محور اصلی سرمایه اجتماعی در نظام‌های اجتماعی اقتصادی به ویژه در قرن بیستم مورد توجه جدی جامعه‌شناسان مختلفی هم‌چون لومان (۱۹۸۸)، فوکویاما (۱۹۹۵)، گیدنز (۱۹۹۶) و زتومکا (۱۹۹۹) قرار گرفته است. پیوتر زتومکا از جمله نظریه پردازان و محققان فرهنگ اعتماد، در مدل سیورورت اجتماعی به

شرح تکوین و شکل‌گیری فرهنگ اعتماد، شاخصه‌ها و اثرات آن در جامعه پرداخته است. وی طبق نمودار زیر، فرهنگ زمینه اعتماد و همبسته‌های مفهومی آن را تشریح کرده و نقش آن را در جامعه نشان داده است. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۳۶)



مطابق نمودار بالا، منشاء ساختاری اعتماد در جامعه به ۵ عامل الف) همبستگی هنجاری شامل قانون، اخلاقیات و رسوم؛ ب) پایداری و ثبات نظم اجتماعی؛ ج) شفافیت سازمان اجتماعی؛ د) انس و آشنایی و مؤانست با محیط اجتماعی؛ ه) پاسخگویی به اشخاص و نهادها بر می‌گردد. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۳۶) به منظور بررسی وضعیت اعتماد و نسبت آن با رونق پایدار اقتصادی، زتومکا شاخص‌های مخرب اعتماد را در قالب ۵ شاخصه تقدیرگرایی؛ فسادهای گسترده مالی و شیوع رشوه و ارتشا؛ نفاق و دورویی؛ حال‌گرایی و عدم توجه و برنامه ریزی معقول برای آینده؛ عدم خطرپذیری و سطح پایین آروزها (عدم نیاز به موفقیت) دسته بندی نموده است. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۲۴). به عبارتی زتومکا طبق این مدل معتقد است وجود و شیوع گسترده عواملی همچون گرایش به قضا و قدر و مشیت‌گرایی، فسادهای مالی و رشوه و ارتشا، دروغ، نفاق و دورویی، دم‌غنیمت‌شمی و عدم برنامه ریزی بلندمدت در اثر ناامیدی ناشی از ابهام آینده، و نیز عافیت‌طلبی و نداشتن روحیه خطرپذیری با هدف نیل به موفقیت‌های بزرگ از شاخصه‌های پایین بودن اعتماد در جامعه و به تبع آن بالا بودن هزینه مبادله است. در ادامه تلاش می‌شود از طریق تبیین و تحلیل شاخصه‌های پنجگانه مذکور، در جامعه ایران دوره صفویه، وضعیت اعتماد عمومی در این دوره مورد ارزیابی قرار گرفته، ظرفیت فرهنگی، اجتماعی جامعه ایران عصر صفوی جهت رونق و توسعه پایدار اقتصادی بازنموده شود.

۳. تحلیل شاخص‌های فرهنگ اعتماد در دوره صفویه

پیش از بررسی وضعیت شاخصه‌های پنج‌گانه تقدیرگرایی، فساد مالی، نفاق، حال‌گرایی، عدم خطرپذیری و سطح پایین آرزوها یادآوری دو نکته ضروری است، نخست آن که فرهنگ مطلوب (آرامانی) با فرهنگ موجود متفاوت است. ممکن است افراد جامعه به لحاظ آرامانی به ارزش‌ها و معیارهای رفتاری خاصی دل‌بستگی داشته باشند؛ لکن در عمل به روش متفاوتی زندگی کنند. فرهنگ آرامانی اموری است که بنا بر ادعا باید محقق شود؛ اما در عمل چنین نیست یا ممکن است هرگز انجام نشود (کوبین، ۱۳۹۳: ۷۲). دو دیگر آنکه در ایران دوره صفوی قطعاً بخشی از جامعه فرهنگ و آموزه‌های فرهنگی مناسبی در رابطه با کار و تولید ثروت داشته است؛ لکن بخش عمده طبقات و اقشار میانی و پایین جامعه به واسطه ساختار ذهنی و به ویژه نوع ارتباط با گفتمان صفویه با گروه اخیر بیشتر مرتبط بوده و فرهنگ موجود این اقشار متأثر از آموزه‌ها و تعالیم ایشان بوده است. (نیومن، ۱۳۹۲:

۱۰۹) بنابراین متون صوفیانه تولیدشده در دوره‌های قبل از صفویه و نیز در دوره مذکور علاوه بر آن که بیش از متون رسمی و نخبگانی انعکاس دهنده وضعیت واقعی جامعه است بیش از دیگر متون نیز بر سازنده فرهنگ موجود ایران دوره صفوی بوده است. این دو فرهنگ (نخبگان و عامیانه) در دوره صفویه حتی به لحاظ مکانی نیز چنانچه نیومن توجه نموده، تبلور یافته است. (نیومن، ۱۳۹۲: ۹۸). براساس نظریه زتومکا - چنانکه آمد - وجود شاخصه‌هایی همچون تقدیرگرایی افراد جامعه، وجود فساد مالی بویژه رشوه و ارتشا، نفاق و دورویی و عدم صداقت در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون، دم غنیمت‌شمری و پروای آینده نداشتن، عدم خطرپذیری جهت نیل به اهداف و برنامه‌های بلند مدت در آینده، نشانگر میزان پایین اعتماد عمومی و فراگیر در جامعه و بیانگر عدم اعتماد افراد به هم و به حاکمیت است و این اعتماد ضعیف نشان از میزان پایین سرمایه اجتماعی دارد سرمایه اجتماعی که لازمه هر تحول، پویایی و حرکت مستمر جامعه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و بویژه اقتصادی است. اکنون و با توجه به نسبت شاخصه‌های مذکور با میزان اعتماد در جامعه به بررسی وضعیت این شاخصه‌ها در جامعه ایران دوره صفوی می‌پردازیم.

۴. تقدیرگرایی (Fatalism)

به اعتقاد زتومکا اعتماد پیامدهای مفیدی برای جامعه ایجاد می‌کند و تبعاً و براساس منطبق کارکرد گرایانه با از دست رفتن اعتماد، خلاء در جامعه به وجود می‌آید و در برابر این خلاء و به منظور ارضاء اشتیاق‌های عمومی همچون قطعیت، قابلیت پیش‌بینی و نظم کارکردهای متفاوتی در جامعه بوجود می‌آید. به گمان زتومکا جایگزین‌های اعتماد در سه شکل عمده بروز می‌نمایند. نخست به صورت اعمال فردی و شخصی، دوم در قالب راهبردهای الگومندی که در جامعه قابل تکثیر و تقلید است و سوم به صورت شیوه‌های استاندارد شده معمولی و گسترش یافته برای مقابله با بی‌اعتمادی عمومی. بسیاری از این جایگزین‌ها که به منظور پرکردن خلاء ناشی از کارکردهای اصلی اعتماد ایجاد می‌شود موجب پیامدهای کژکارکردی برای جامعه می‌شوند. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۰۵) مشیت‌گرایی یعنی برگشت از گفتمان عاملیت به گفتمان سرنوشت‌مقدر و توسل بیش از حد به شانس، بخت و اقبال و قضا و قدر آسمانی و ماوراء الطبیعی از جمله مهم‌ترین جایگزین‌های خلاء اعتماد و کارکردهای آن در جامعه است. به عبارت دیگر بنابر نظریه زتومکا در جوامعی که

اعتماد عمومی ضعیف و یا میزان آن بشدت پایین است افراد جامعه در فقدان اعتماد و کارکردهای مترتب بر آن به نیروهای ماوراءالطبیعه و تأثیر آنها در سرنوشت و زندگی روزانه خود معتقد می‌شوند و در اثر این نگرش به جای فعال‌گرایی، هدف‌گذاری‌های هوشمندانه و تلاش و کوشش روشمند جهت نیل به اهداف به انفعال‌گرایی مبتلا شده و این امر به کساد و رکود جامعه در ابعاد مختلف از جمله در حوزه کسب و کار و اقتصاد منجر می‌گردد. اعتقاد منفعلانه به قضا و قدر به گونه‌ای که نافی تلاش بشر و نتایج منطقی مترتب بر آن بوده و همه امور عالم را در شکلی مقدر و محکوم و از قبل تعیین شده در نظر بگیرند در جهان و از جمله در ایران سابقه‌ای ممتد دارد. سابقه این نگرش از روزگار رواج فرهنگ و آئین زروانیسم در ایران پیش از اسلام قابل رهگیری بوده و تا عصر حاضر و با خوانش بازگونه‌ای از آموزه‌های اسلامی به ویژه تحت تأثیر پاره‌ای تعالیم صوفیانه ادامه یافته است. تقدیرگرایی به واسطه اثر سوئی که بر انگیزه تلاش و انتظار نتایج مبتنی بر تلاش خودانگیخته، آگاهانه و معطوف به اراده خودمختار آدمیان می‌گذارد، از مؤلفه‌های مهم منحل توسعه به ویژه توسعه اقتصادی است. انسانی که آینده خود و جامعه خود را از قبل تعیین شده می‌داند، طبعاً انگیزه چندانی برای برنامه ریزی و تلاش جهت تحقق برنامه‌های خود و امید و انتظاری به حصول نتیجه ندارد. جامعه متشکل از چنین انسان‌هایی بیش و پیش از هر مانع سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، در نخستین گام توسعه اقتصادی با موانع جدی روبرو بوده و اساساً انگیزه پیشرفت و میل به موفقیت، برنامه ریزی، تلاش، پایش نتایج به عنوان بخش‌های مهم فرایند توسعه پیشاپیش محکوم به زوال و فنا می‌باشند. در دوره صفویه نیز همچون سایر ادوار تاریخی ایران عموماً بین طبقات و اقشار پایین و میانی جامعه گرایش قضا قدری و مشیت‌گرایی افراطی شیوع داشته است. (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۳۱) حضور منجمین و طالع‌شناسانی چون ملّا جعفر جنابادی، ایاز منجم، میرعبدالباقی رمال و مهم‌تر از همه ملّا جلال‌الدین محمد منجم یزدی در دربار صفوی نشان از نگرش دربار و جامعه صفوی به طالع و قضای مقدر دارد.

منجم یزدی در تاریخ خود موسوم به روزنامه «ملّا جلال»، در تحلیل چرایی بسیاری از حوادث همچون شکست‌ها، قتل‌ها و بیدادهای سیاسی، اجتماعی همواره به مشیت الهی و قضا و قدر رجوع می‌کند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۶۶) دیگر مورخان دوره صفویه نیز، شکست‌های بزرگ ایران همچون شکست چالدران (روملو، ۱۳۴۹: ۱۱۲)، شکست قلعه مریوان (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۹) را به مشیت الهی و قضا و قدر منسوب کرده‌اند.

اولثاریوس، سیاح آلمانی که دقت نظر و عمق نگاه و البته فرهیختگی او سفرنامه اش را در مقایسه با سایر سفرنامه های این عصر از اعتبار ویژه ای برخوردار کرده است، به اعتقاد عموم مردم دوره صفویه به پیشگویی منجمین و اعتقاد راسخ ایشان به سرنوشت محتوم و تقدیر مقدر اشاره کرده است. (اولیاریوس، ۱۳۷۹: ۶۹۱) طرفه آنکه پاره‌ای مورخین دوره صفوی به زیور بسیاری از دانش‌ها و حکمت‌های گوناگون آراسته بوده؛ لکن در عین حال مشیت‌گرایی در کنه تفکر و اعتقادات ایشان رسوخ داشته و حتی در تحلیل‌های مکتوب ایشان نیز نمودی آشکار یافته است تا چه رسد به توده‌های مردم که از فرزاندگی و فرهیختگی ایشان نیز بی بهره بوده اند. اسکندر بیک ترکمان، مورخ بزرگ عصر صفوی نیز در تحلیل روایت شکست‌های ایران همواره اراده ازل و مشیت لم یزل را دخیل دانسته، «هیچ تدبیری از تدابیر عقلانی دهر و مدبران روزگار را دافع شمشیر قضا و مانع تیر قدر» نمی‌شناسد. (ترکمان، ۱۳۵۵: ۱۰۲) رستم الحکما نیز در تحلیل علل سقوط نظام صفوی بیش از هر چیز بر تقدیر و مشیت الهی تکیه میکند " از تاثیر سپهر آبنوسی، آخر الامر دولتش چنان بمغلوبیت و مقهوریت و مخذولیت و منکوبیت و ذلت و افتضاح انجامید که ذکر آنها باعث کلال و ملال و غم و هم شنوندگان خواهد شد." (آصف، ۱۳۴۸: ۹۹) حال آنکه در همان دوره دیدگاه کروسینسکی که در فضای فرهنگی فارغ از تقدیرگرایی افراطی ایرانیان عصر صفوی میزیست در رابطه با تحلیل علل فروپاشی نظام صفوی بشکلی کاملاً متفاوت با محمد هاشم آصف و دیگر مورخان ایرانی در دوره مذکور است. (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۷۵)

صائب تبریزی، ملک الشعراء دربار صفوی و یکی از شعرای بزرگ دوران صفوی که اشعارش نه تنها ملهم از فرهنگ عصر خود بلکه بر سازنده فرهنگ جامعه است در اشعار فراوانی بر سرنوشت محتوم و تقدیر مقدر تاکید می‌کند.

شبنم نکرد داغ دل لاله را علاج نتوان به گریه شست خط سرنوشت را
چاره خاک‌نشینان به قضا ساختن است پیش شمشیر حوادث سپر انداختن است
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۲۶۸)

شاردن، در سفرنامه خود چنین می‌آورد: «ایرانیان بر این اعتقادند که هرچه خدا خواهد، همان می‌شود و بر سر هرکس همان می‌رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است به سخن دیگر به رضای دل تسلیم تقدیرند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۶۱) البته توجه به این نکته

ضروریست که نظام استبدادی دیرین در ایرانزمین از عوامل مهم پذیرش اعتقادات قدرگرایانه بوده است در واقع باور ایرانیان به «سرشت قدسی سیاست» و پذیرش استبداد، آنان را به این نتیجه رساند که سرنوشت شان از آسمان مشخص شده و باید تحت فرمان پادشاهان مستبد باشند، چرا که غالب ایرانیان، ضمن اینکه پادشاهان خود را واجد نیروهای ماورای طبیعت می‌دانند (دلواله، ۱۳۸۰: ۲۰۱) براین اساس با توجه به آنچه در رابطه با اعتقادات مشیت‌گرایانه ایرانیان دوره صفویه بیان شد میتوان نتیجه گرفت گرایشات قضاقدری بصورت افراطی در میان افراد و طبقات مختلف جامعه جاری بوده و با توجه به نظریه زتومکا این امر نشان از اعتماد نهادی ضعیف و طبعاً میزان پایین سرمایه اجتماعی در ایران دوره صفوی دارد.

۵. رشوه و ارتشاء (Corruption)

در اثر بی‌اعتمادی و فقدان کارکردهای منطقی و طبیعی ناشی از آن در جامعه کارکردهای جایگزینی خلق و ابداع و استفاده می‌شوند که البته این جایگزین‌ها پیامدهای کژکارکردی برای جامعه در سطوح گسترده ایجاد می‌کنند. یکی از جایگزین‌های عدم اعتماد که بصورت ناهنجاری گسترده‌ای در جامعه بروز می‌کند ارتشاء می‌باشد. در جامعه‌ای که ارتشاء شیوع یافته و رواج می‌یابد «نوعی احساس گمراه کننده‌ای از انطباق قابلیت پیش‌بینی و احساسی از کنترل بر محیط آشفته فراهم می‌کند و شیوه‌ای است که به واسطه آن دیگران متقاعد به انجام عملی که خواستار آن هستیم، می‌شوند» (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۰۶). فساد مالی و عدم پایبندی افراد جامعه به اصول معین و شفافیت مالی، نه تنها نهاد اقتصادی را دچار چالش‌های اساسی می‌کند؛ بلکه کارکرد سایر نهادهای فرهنگی، اجتماعی را نیز دچار اختلال جدی می‌نماید. در غالب نظام‌های استبدادی و طبعاً در بیشتر ادوار تاریخ ایران به واسطه مسائلی چون ناامنی مفرط و مزمن در همه ابعاد و زمینه‌ها و بی‌ثباتی قوانین و قواعد، تعاملات مالی در خارج از کانال‌های رسمی جریان می‌یافته و این امر به شیوع گسترده فساد مالی و اختلال در نهادهای مختلف جامعه منجر می‌شده است.

مورخان ایرانی دوره صفویه به واسطه عدم التفات کافی به مسائل غیر سیاسی و نیز پاره‌ای محدودیت‌ها که قطعاً به آن مقید بوده‌اند، روایت‌های صریح و روشنی از فساد مالی به دست نداده‌اند. لکن اکثر سیاحان خارجی به واسطه آزادی عملی که داشته‌اند و با توجه به نگاه و رویکرد ایشان مبنی بر ذکر جلوه‌های مختلف حیات فرهنگی، اجتماعی و

اقتصادی ایران، گزارش‌های فراوانی از شیوع گسترده فساد مالی در ایران دوره مورد بحث ارائه داده‌اند.

رشوه دادن و رشوه گرفتن به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق فساد مالی از جمله عوامل اخلال در اعتماد اجتماعی و تخریب سرمایه‌های اجتماعی در جامعه دوره صفوی مورد توجه قرار گرفته است. این رشوه دادن‌ها از مأموران دولتی در گمرک (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۳) آغاز می‌شده و تا وزیران شاه برای تأمین درآمدهای خزانه ادامه می‌یافته است. (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۰۷) بدیهی است وقتی رشوه و ضرورت آن به واسطه عملکرد ناسالم نهادهای اقتصادی در جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در تمام امور کارآمدی خود را نشان داده، افراد مختلف در سطوح متفاوت برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود از آن بهره می‌جویند. این رشوه گرفتن از وزیران شاه صفوی با عنوان هدیه اجباری آغاز شده و تا عوامل مختلف حکومتی و نیز کار به دستان اصناف و بازار ادامه می‌یابد. برای مثال تاورنیه از رشوه‌گیری‌های فراوان داروغه اصفهان در جریان سربازگیری در عهد شاه عباس دوم یاد می‌کند. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۲۵)

پر واضح است که وقتی فرهنگ ارتشاء و کارآمدی ناگزیر آن در جامعه نهادینه می‌شود، تمام اقشار در حد فهم و توان خود از آن بهره می‌برند. در این میانه حتی ارمیان جلفای نو در اصفهان نیز جهت وصول به مقاصد خود از این ابزار بهره می‌جستند چنانچه پسر خواجه پطروس، تاجر ارمنی، جهت رسیدن به مقام کلانتری جلفا به پرداخت رشوه‌های فراوان به افراد مختلف مجبور شده بود. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۸۱)

فساد اداری و رشوه خواری به حکم «الناس علی دین ملوکهم» و با توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی ایران چنانکه کروسینسکی نیز آورده است از دربار صفوی سرچشمه می‌گرفت و در همه سطوح کشور جریان می‌یافت. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۲۴) شیوع گستره فساد اداری و ارتشاء در ایران دوره صفوی علاوه بر آن که در سفرنامه‌های سیاحان سخت مورد توجه قرار گرفته، در آثار برخی مورخان ایرانی همچون میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی نیز به رغم همه محدودیت‌ها منعکس شده است. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۹) طبیعتاً با این حجم از فساد اداری و کارگشایی رشوه علی‌رغم صلاحیت، شایستگی و تلاش افراد پیداست چه بر سر فرهنگ اعتماد آمده، این مولفه مهم در دوره مذکور به چه وضعیتی دچار بوده است.

۶. دروغ، نفاق و دورویی (Hypocrisy)

سرمایه اجتماعی بر محور اعتماد و اعتماد بر محور صداقت شکل می‌گیرد. اعتماد مواجهه آدمی با ضرورت عمل کردن در شرایط عدم قطعیت است و ناگفته پیداست صداقت، راستگویی و تطابق نیت و گفتار با عمل افراد چه نقشی در ایجاد اعتماد داشته و برعکس ناهماهنگی گفتار و کردار و به ویژه تضاد گفتار و کردار که از آن به نفاق تعبیر می‌شود تا چه میزان مخرب فرهنگ اعتماد است. اعتماد با شفافیت و صداقت چنان در هم تنیده اند که بسیاری افراد اساساً صداقت را عین اعتماد تلقی کرده بر این باورند که اعتماد چیزی جز راستی و هماهنگی ذهن و عین و گفتار و کردار نیست و بی اعتمادی همان دروغ و دوگانگی بین نیت با گفتار و کردار است.

در نظریه اعتماد زتومکا به پنج منشأ ساختاری اعتماد و وضعیت کلان - جامعه‌ای که تأمین کننده اعتماد بوده و نقش هدایت کننده در ظهور فرهنگ اعتماد را ایفا می‌کنند پرداخته شده است. نخستین این وضعیت کلان - جامعه‌ای همبستگی هنجاری است که با صداقت و راستی نسبتی مستقیم و دوسویه دارد علاوه بر آن شفافیت در سطوح افراد و سازمان های اجتماعی از دیگر منشأهای ساختاری و وضعیت های کلان - جامعه‌ای است که نقش مهمی در توسعه و ترویج فرهنگ اعتماد و افزایش و تقویت سرمایه اجتماعی دارد. در جامعه‌ای که نفاق و دورویی و بالتبع دروغ رواج یابد، اعتماد بین افراد کاهش می‌یابد. عدم شفافیت و تحمیل عقاید و ارزش های خاص، جامعه را به سمت دورویی پیش می‌برد. چنانچه شفافیت و صراحت داشتن منافع افراد و حتی جان و عرض و ناموس ایشان را به مخاطره انداخته و برعکس دورویی، پنهانکاری و نفاق ضامن حفظ منافع و مصالح ایشان شود بی شک افراد جامعه به پنهان کاری و زیستی دوگانه متمایل شده، فضای عمومی جامعه سرشار از بی اعتمادی می‌شود.

زتومکا بر این باور است وقتی اعتماد خود انگیزه و اعتماد نهادی دچار فرسایش و فروپاشی شوند تنظیمات کارکردی مستعدی بروز و ظهور می‌یابند که نفاق و دورویی یکی از مهم ترین تنظیمات کارکردی مذکور است. به هنگام فروپاشی اعتماد نهادی در جوامع استبدادی، جداسازی بعنوان بدیل کارکردهای ناشی از اعتماد رخ می‌نماید. بدین معنا که «وقتی مردم از حوزه عمومی جدا می‌شوند تنها در فضاهای بسته خانوادگی و فردی یعنی خانواده و دوستان نزدیک زندگی خود را می‌گذرانند». (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

نظام سیاسی استبدادی، بی ثباتی حکومت‌ها و قوانین و بسیاری مسائل دیگر که می‌توانند در

تحلیل چرایی نفاق در جامعه ایرانی مورد توجه قرار گیرند اکنون و در این مقام مورد نظر نیست آنچه در اینجا مطرح است، رواج و تداول گسترده نفاق، دروغ و دورویی در ایران دوره صفوی است.

روایت سیاحان خارجی حاکی از گسترش دروغ و نفاق در جامعه ایران عهد صفوی است. البته چنانچه پیشتر اشاره شد نمی توان تنها به روایت های خاص و انحصاری سیاحان تکیه کرد؛ بلکه باید روایت سیاحان با همدیگر و با دیگر شواهد تاریخی مورد تطابق قرار گیرد. در این رابطه، مکافات نامه از جمله آثار منظوم اواخر عصر صفوی است که به صراحت تمام انحطاط اخلاقی و شیوع گسترده دروغ و نفاق را در جامعه ایرانی گزارش می کند. (جعفریان، ۱۳۷۲: ۱۶۶۰).

تقریباً تمامی سیاحان که در دوره های مختلف صفویه از ایران بازدید کرده اند این صفت مذموم و گسترده آن را تأیید کرده و گزارش نموده اند. از پیترودلاواله که مکرر دوگانگی ایرانیان را در گفتار و کردار یادآور شده (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۵۹) تا شاردن که این صفت را در بین اقشار مختلف از اعتمادالدوله و رجال دولتی گرفته تا تجار و محترفه روایت می کند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۸۶) کمپفر فریبکاری ایرانیان را از ترکان و سایر اقوام بیش تر دانسته و البته منشاء این رواج گسترده دروغ را دربار شاه می دادند. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۷۱) حتی سنت دیرین وقف که ریشه در باورهای دینی و اعتقادی مردم دارد چنانکه جان فوران توجه کرده است در این عهد بیش از هر چیز حاصل احساس ناامنی و بی اعتمادی نهادینه شده در جامعه است تا اخلاص دینی و صداقت مبتنی بر باورهای مذهبی (فوران، ۱۳۷۴: ۵۰) اولتاریوس پس از ذکر بسیاری از خصایل نیکوی ایرانیان همچون ادب و نزاکت، مردمداری، هوش و استعداد، از رواج دروغگویی در جامعه ایرانی یاد کرده و یادآور می شود که ایرانیان اساساً «دروغگویی را بد نمی دانند و از اینکه دروغگو خطابشان کنند بدشان نمی آید». (اولیاریوس، ۱۳۷۹: ۶۴۶) فیگوئروا در رابطه با دروغگویی ایرانیان عصر صفوی و علت آن می نویسد: «هیچکس جرأت ندارد چیزی بر زبان بیاورد که خوشایند وزیران شاه نباشد و مردم همواره از بیم مجازات، تخلف از این قاعده را روا نمی دارند.» (فیگوئروا، ۱۳۶۲: ۲۹۳) وی همچنین به دروغگویی گسترده در بین ایرانیان اشاره می کند: «مشرقیان [ایرانیان] بنابر عادت دروغگویانی بزرگند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۰۱).

چنانچه پیشتر گفته شد ادبیات عامیانه دوره صفوی یکی از منابع بررسی اعتقادات عامه دوره مذکور است برای مثال شاید داستان مقصود خمار آنگونه که و آصفی در بدایع الوقایع

روایت می‌کند شاهدی بر وجود گسترده نفاق و دوگانگی در ایران دوره مورد بحث باشد. (واصفی، ۱۳۵۰: ۱۴۳)

دروغگویی، دورویی، محافظه‌کاری و دوگانگی در گفتار و کردار به واسطه نظام‌های خودکامه و نیز بر اثر تربیت اجتماعی و خانوادگی در جامعه پدید می‌آید. فرهنگ مطلوب ایرانی در دوره صفویه به شدت نفاق و دورنگی را مذموم و صداقت و راستی را ستوده است؛ لکن عموم مردم باتوجه به فرهنگ موجود دقیقاً مخالف این آموزه شریف عمل می‌کرده‌اند. صائب تبریزی اشعار فراوانی مبنی بر وجود نفاق در جامعه دارد که البته در شعر صائب منظور تنها جامعه عصر صفوی نیست؛ لکن بدون شک جامعه دوره صفوی را نیز شامل می‌گردد.

به دشمن می‌گریزم از نفاق دوستان صائب که خار پاگوارا کرد برمن زخم سوزان را
زهار که از خانه برون پا نگذاری پر خار نفاق است همه راه‌گذرها
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۸۲۵)

۷. آینده‌گرایی (Futurism)

زتومکا طبق نمودار صفحات پیشین پنج شرط کلان همبستگی هنجاری، ثبات، شفافیت، انس و آشنایی و پاسخگویی را به عنوان هدایت‌کنندگان طرح مشروط اعتماد معرفی می‌کند، وی بر این باور است که این شروط از طریق انتخاب افراد جامعه محقق شده و انتخاب‌های افراد نیز تابع ویژگی‌های فردی انتخاب‌کنندگان می‌باشد. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۲۳) برخی ویژگی‌های شخصیتی در افراد جامعه تولیدکننده و توسعه‌دهنده فرهنگ اعتماد و برخی در تضاد با آن قرار دارند.

به گمان زتومکا، شاخصه‌هایی همچون آینده‌گرایی به جای حال‌گرایی و به عبارتی جهت‌گیری معطوف به آینده به جای جهت‌گیری معطوف به حال از جمله ویژگی‌های مهمی است که امکان تولید و توسعه اعتماد عمومی در جامعه و ناگزیر کاهش هزینه مبادله و رونق و توسعه نظام اقتصادی را فراهم می‌کند. جوامعی که ضوابط بیش از روابط و برنامه‌ریزی بیش از تصادف و منطق و حسابگری بیش از بخت و اقبال کارآیی دارند و البته ثبات و امنیت نسبی نیز برقرار است افراد امکان برنامه‌ریزی‌های بلندمدت داشته و علاوه بر حال به آینده نیز چشمداشتی مثبت و جدی دارند. در این گونه جوامع نرخ

سرمایه گذاری های بلندمدت و خطرپذیری به عنوان یکی از ضروریات توسعه اقتصادی پویا و پایدار بالاست. در جامعه ایران اما از دیرباز بواسطه شرایط سیاسی و گفتمان حاکم بر جامعه نه تنها افراد سودای موفقیت های بزرگ در سر نداشته اند بلکه اساساً آرزوهای بزرگ بواسطه نیاز به زمان دراز کمتر مجال تحقق می یافتند. جامعه کوتاه مدت، بی اعتمادی به فردا و غلبه حاکمیت استبدادی در تمام حوزه ها و تمامی سطوح، اساساً تفکر آینده نگر و برنامه ریز ایرانیان را در نقطه خفه می کرده است. کمپفر معتقد است در دوره صفویه «همواره شمشیر دموکلس بر فراز سر وزیر اعظم آویخته است، معهذاً او هیچگاه خبر ندارد که آن لحظه مرگبار کی فرا می رسد» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۷۸). نکته اینجاست که شمشیر دموکلس نه تنها بر سر وزیراعظم که بر سر تمامی رعایا آویخته بوده است. در ایران دوره صفوی، بالاترین مقام مملکتی یعنی وزیراعظم نیز لحظه ای از آینده خود اطمینان ندارد و به سادگی ممکن است در اثر خشم شاه جان خود را از دست بدهد. این بی اعتمادی از وزیر اعظم تا پایین ترین ارکان دولت و شاید قاطبه رعایای ایران تسری یافته است. کمپفر در این رابطه می نویسد:

تنها غم امور مملکتی نیست که خاطر وزیر اعظم را گرانبار می کند بلکه نگرانی که وی از آخر و عاقبت خود دارد نیز مزید بر آن می گردد و این خود تشویشی است که اغلب ذهن وی را دچار پریشانی می کند. مقام و حیات وزیراعظم به یک اشاره ی شاه بسته است و این اشاره به علت قدرت نامحدودی که او دارد، زودخشمی اش و رغبتی که به اخذ تصمیم های فوری و سنسجیده در وی مشاهده می شود اغلب به موئی بسته است و وابسته به ضابطه و قاعده ای نیست. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۷۷).

ناگفته پیداست که عامل اصلی این نا امنی در برابر شاه بیش از هر چیز به ساختار استبدادی نظام حکومتی ایران باز می گردد که البته منحصر به دوره صفوی نیست. در ایران دوره صفوی همچون دیگر ادوار تاریخی ایران، نا امنی، عدم اطمینان از فردا، بی ضابطه بودن امور، خودسری حاکمان و والیان، افراد را به نوعی بی قیدی سوق داده است. در اسناد تاریخی این دوره از ریخت و پاش فراوان ایرانیان بهنگام فراخی یاد شده است که بی شک از مهم ترین علل آن بی اعتمادی به آینده است؛ چراکه در نظام سیاسی اجتماعی این دوره هیچ بعید نیست که از اعتمادالدوله تا فرودست ترین رعیت به کوچک ترین بهانه واهی همه آنچه را طی عمری گردآورده یک شبه از دست بدهد. به همین دلیل است که اساساً تفکر دم غنیمت شمری، چو فردا شود فکر فردا کنیم رواج یافته

و به تبع آن عدم برنامه ریزی بلندمدت، عدم جاه طلبی و نیاز به موفقیت های بزرگ که لازمه اش ثبات شرایط و قوانین و قابل اعتماد بودن حصول نتایج است در جامعه نهادینه نمی شود. ایرانیان دوره صفویه چنانچه شاردن می گوید: «در اندیشه فردای خود نمی باشند، هرچه پول از هر راه به دستشان بیفتد، در مدتی کوتاه مصرف می کنند و اصولاً طرز اندوختن مال و فوایدش را نمی دانند». (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۶۱). گذشته از آن، چنانکه پاره‌ای از محققان عملکرد دستگاه اداری و سلطنتی صفوی را تقویت کننده مصرف شخصی به زیان مصرف تولیدی دانسته و بر این باورند که بزرگ ترین بخش ثروت اجتماعی در دوره صفویه به طور فردی و به نحوی نسبتاً لوکس و تجملی مصرف می شد (نویدی، ۱۳۸۶: ۸۹)، فرهنگ دم غنیمت شمری و حال را به آینده ترجیح دادن، تمامی افراد در سطوح مختلف جامعه را در بر میگرفت و از وابستگان دربار تا افراد عامی کوچه و بازار به این فرهنگ ضد توسعه خوگر شده بودند، چنانکه این امر در مجمع التواریخ میرزا محمدخلیل مرعشی نیز نمودی در خور یافته است. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۳: ۴۸)

اقتصاددانان اساساً بین دو اصل «ارضاء نیاز» و «تکاپوی ثروت» به عنوان دو اصل مهم هدایت‌گر تاریخ اقتصاد، تمایز قائل شده اند. در اصل اول، ارضا نیازهای شخصی و در اصل دوم تلاش برای کسب درآمد بدون محدود شدن به نیازهای شخصی جهت گیری و غایت تلاش را تعیین می کند. (ویر، ۱۳۷۳: ۶۶) در استدلال مشهور ویر نیز از جمله پیامدهای غیرمستقیم مذهب پروتستان، کار سختکوشانه و پرهیز از لذات شخصی بود و همین دو عامل از مهم ترین پیش‌رانه‌های شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری شمرده می شد. (هال، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در ایران دوره صفوی نه از کار سختکوشانه هدفمند به شکل اروپای جدید خبری بود و نه از ترک لذت شخصی. علاوه بر این شیوع فرهنگ صوفیانه بویژه در بین صاحبان مشاغل، استادکاران و صنعتگران عهد صفویه نیز به گونه‌ای دیگر و با رویکردی متفاوت، بی‌اعتمادی و بلکه بی‌اعتنایی به آینده و و حال‌گرایی را توجیه و ترویج می نمود. (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۰۹)

یادآوری این نکته ضروریست که مفهوم و معانی بسیاری از آموزه‌های صوفیانه دوره صفوی و پیش از آن مفاهیم بلند و بسیار متعالی بود؛ لکن کاربرد مفاهیم مذکور در جامعه صفوی بویژه در نزد عوام صورتی منحنی و محلل به خود می گرفت. بنابراین فرهنگ غالب عموم افراد در دوره صفویه از شاه گرفته تا سایر اقشار و رعایا مبتنی بر لذت‌طلبی در حد وسع و نداشتن برنامه جدی و درازمدت برای آینده بوده است.

۸. خطرپذیری (Risk taking)

طبق نظر زتومکا و بر اساس شاخصه‌های شخصیتی مؤثر در تولید و توسعه فرهنگ اعتماد، خطرپذیری و آرزوهای بلند داشتن از جمله ویژگی‌های مهم فردی در رابطه با اعتماد و نتایج آن است. در حالی که آرزوهای بلند مولد و مقوم فرهنگ اعتماد است، پایین بودن سطح آرزوها و عدم خطرپذیری از جمله نشانگان شخصیتی فرساینده اعتماد و افزایش هزینه مبادله است. نکته مهمی که زتومکا بدان توجه می‌نماید توان خود تقویتی شاخصه‌های مورد بحث می‌باشد. به اعتقاد وی از آنجایی که چنین نشانگان شخصیتی سهیم در ظهور فرهنگ اعتماد هستند، قطعاً نمی‌توانند پراکنده، مقطعی و یا منحصر به فرد باشند؛ بلکه به محض اینکه این نشانگان پخش شوند، یک فرایند خود تقویتی (self-amplifying) شروع به کار می‌کند. این نشانگان از طریق تقلید و همانند سازی و تأیید متقابل افزایش می‌یابند. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

خطرپذیری، جاه طلبی، نیاز به موفقیت و داشتن آرزوهای بلند از مهم‌ترین مؤلفه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری فرایندهای اقتصادی مستقل و دامنه دار و بلند مدت می‌باشند. حال آنکه در فقدان انگیزه موفقیت طلبی و اعتماد به نفس، دل‌بستگی به عوامل جبری جایگزین شده و نوعی حالت تسلیم و وازدگی، انفعال و پرهیز از ورود به مرحله‌های جدید و ناشناخته حاکم می‌شود. در دوره صفویه نیز گرایش عمومی به متصوفه به ویژه در بین صاحبان مشاغل، محترفه و صنعت‌گران و قرابت و ارتباط اصناف با عیاران (بهار، ۱۳۵۵: ۱۹۲) و اهل فتوت (کاشفی، ۱۳۵۰: ۷۶)، شیوع اعتقادات موعودگرایانه و انتظار تحقق آرزوهای بزرگ توسط منجی (نیومن، ۱۳۹۲: ۱۳۱) از جمله عوامل تأثیرگذار بر روحیه محافظه‌کاری و عدم نیاز به موفقیت‌های بزرگ مردم این عصر بود. نیاز به توضیح نیست که عدم خطرپذیری و خطر نکردن جهت حصول نتیجه‌های بزرگ تنها منحصر به دوره صفوی نبوده و از سده‌های پیش از صفوی در جامعه ایران وجود داشته است.

سعدی و حافظ از مهم‌ترین شخصیت‌های فرهنگی سده‌های ۷ و ۸ هجری که آثارشان در دوره صفویه نیز بسیار مورد توجه و الهام بخش بوده است و با توجه به این نکته که چنان‌که شهبازی به درستی اشاره کرده آثار این دو شاعر پرآوازه ایرانی، صادقانه‌ترین و قابل‌اعتمادترین منابع برای شناخت جامعه ایرانی هستند (شهبازی، ۱۳۹۹: ۱۱۹)، اشعار فراوانی در توجیه و تجویز پرهیز از خطر و بسنده کردن به حداقل‌ها دارند.

نیرزد عسل جان من زخم نیش قناعت نکوتر به دوشاب خویش

(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

چه آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی سود غلط کردم که یک موجش به صدگوهر نمی‌ارزد

(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

این نگرش در دوره صفویه و توسط سخنسرایان و شخصیت های فرهنگی ادبی تاثیرگذار بر جامعه صفوی نیز ادامه یافت. صائب تبریزی، شیخ بهایی، کلیم کاشانی و عرفی از جمله این افراد هستند که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

عافیت می‌طلبی ترک برومندی کن که سر سبزه در اینجا علف شمشیرست

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۳۳)

نیست جز تقوا در این ره توشه ای نان و حلوا را بنه در گوشه ای

نان و حلوا چیست این طول امل این غرور نفس و علم بی عمل

(عاملی، ۱۳۸۲: ۴۳)

در اشعار شاعران عهد صفوی نیز با مضامین ضد توسعه و مغایر با خطرپذیری فراوانی برخورد میکنیم که به عنوان نمونه به ذکر چند مورد از آن اکتفا میشود با این توضیح که بسیاری از این مضامین اساساً برگرفته از فضای عمومی جامعه عصر صفوی است و نه تنها الهام بخش جامعه که علاوه بر آن انعکاس شفاف اخلاق و فرهنگ جامعه عهد مذکور در رابطه با خطرپذیری نیز هست.

این گونه تمثیل‌ها که حکم مثل سائر یافته باشد در اشعار شاعران عهد صفوی بسیارست زیرا آن گویندگان چنانکه خواهیم دید پاره‌یی از مضمونهای شعری را از محیط دور و بر خود و از زندگی روزانه بر می‌داشتند و به همین سبب در سخنانشان نکته‌های قابل انطباق بر زندگی اجتماعی و فرمانهای اخلاقی فراوان یافته می‌شود.

(صفا، ۱۳۶۳: ۳۴۲)

ناظم هروی در این رابطه (عافیت طلبی و عدم خطرپذیری) چنین می‌سراید:

مرد را پرواز خواهش می‌کند بی بال و پر چون هما پروانه شمع قناعت کن مرا

(ناظم هروی ۱۳۷۴: ۴)

ز جاه بگذر اگر عمر جاودان خواهی که از سکندر و خضر این حکایتم یاد است

(ناظم هروی، ۱۳۷۴: ۶۲۹)

مقایسه آماری گردشگران و تجار اروپایی که در دوره صفویه و قبل از آن به ایران آمده‌اند با ایرانیان که اساساً تمایلی به شناخت و ارتباط جدی با کشورهای دیگر نداشتند، نشانی از روحیه غیرخطرپذیر و نداشتن آرزوهای بزرگ ایرانیان در دوره مذکور است. شاید یکی از دلایل توسل شاه عباس اول به ارامنه و کوچاندن ایشان به جلفای نو در اصفهان، جهت کارگذاری تجارت ابریشم در عرصه‌ها و بازارهای بین‌المللی نیز وجود شرایط بهتر روحی و انگیزشی ارامنه نسبت به ایرانیان بود (البته مهارت‌های بازرگانی ارمنی‌ها و هم‌کیش بودن با اروپاییان نیز از دیگر دلایل این انتخاب بود). جالب توجه آنکه حتی شاهان صفوی نیز که دست کم در ایران و ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی ایران فعال‌میشاء بودند و ارزش افزوده تمام بخش‌های جامعه به خزانه ایشان واریز می‌شد، مگر چند مورد استثناً مانند شاه عباس اول عموماً انگیزه و روحیه بهره‌برداری از ثروت عظیم خود برای توسعه را نداشته و عمده درآمد ایشان در خزانه دولتی به صورت راکد حبس می‌شد و از چرخه اقتصاد رایج خارج می‌گردید. (سانسون، ۱۳۷۷: ۱۴۶) این روحیه آرام‌طلبی و عدم تمایل جدی برای موفقیت‌های بزرگ، برخلاف اروپاییان همان دوره که حتی انگیزه‌های مذهبی خود را به آرزوهای جاه طلبانه بزرگ پیوند می‌زدند (Russell, 1970: 130) در انتخاب آخرین شاه صفوی و تمایل امرابه شاه سلطان حسین آرام بر خلاف عباس میرزای ماجراجو (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۴۸) در پرده آخر نمایش صفویان و سقوط اصفهان نیز به وضوح قابل مشاهده و تبیین است.

۹. نتیجه‌گیری

در این جستار با توجه به ضرورت بهره‌گیری از سایر شاخه‌های علوم انسانی به منظور درک متفاوت از برخی جنبه‌های تاریخ ایران و نیز تبارشناسی پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگی شخصیتی جامعه ایران معاصر نظریه جامعه‌شناختی اعتماد پیوتر زتومکا مبنی بر وضعیت اعتماد در جوامع سنتی مبتنی بر نظام‌های سیاسی استبدادی بعنوان مبنای نظری پژوهش در نظر گرفته شد و با استفاده از سنجه‌های به کار گرفته شده توسط این جامعه‌شناس برای برآورد میزان اعتماد نهادی در جوامع با توجه به نشانگانی که زتومکا

برای اعتماد شکننده در جوامع سنتی مبتنی بر نظام‌های استبدادی بر می‌شمرد و نیز کارکردهایی که در نبود اعتماد عمومی فراگیر در قالب مشیت‌گرایی خرافی، شیوع گسترده فساد مالی و رشوه و نیز نفاق و دوگانگی، حال‌گرایی و عدم خطرپذیری در حیات اجتماعی افراد جامعه بروز می‌کند، وضعیت اعتماد در ایران دوره صفوی بررسی شد. در این جستار که به روش توصیفی، تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی دوره صفویه انجام شد، نشان داده شد که عمده نشانگان مذکور که مبتنی بر ساختار صلب و متمرکز قدرت در جوامع استبدادی است در ایران دوره صفوی مصداق داشته است. علاوه بر آن تنظیمات کارکردی مستعدی که در فقدان اعتماد گسترده و قابل اتکا در جامعه ظهور کرده و تحت سه عنوان کلی نفاق و دورویی، فساد مالی و مشیت‌گرایی قابل احصا می‌باشند نیز در جامعه ایران دوره صفوی در سطح گسترده و عمیقی وجود داشته است.

بر این اساس و با توجه به نقش اعتماد عمومی در نظام اقتصادی و با توجه به این نکته که سرمایه اجتماعی بیش از هر چیز بر اعتماد عمومی استوار است، وجود نشانگان بالا در جامعه صفوی ما را به ضعف اعتماد عمومی و پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی در دوره مذکور رهنمون می‌سازد. بنابراین و باتوجه به نقش اعتماد عمومی در نظام اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت نظام اقتصادی ایران دوره صفوی ظرفیت‌های لازم جهت پویایی و پایداری لازم و استمرار شکوفایی در دراز مدت را نداشته است و اگر این نظام به‌مراه نظام سیاسی صفویه در اثر تهاجم افغان‌های غلزایی نیز فرو نمی‌پاشید و دچار زوال و انحطاط نمی‌شد باز هم ظرفیت رشد و توسعه و بالندگی و شکوفایی در دراز مدت را نداشته و احتمال ظهور سرمایه داری جدید همچون نظام سرمایه داری اروپای پس از رنسانس دست‌کم به لحاظ وضعیت اعتماد عمومی منتفی بوده است. بر این اساس به نظر می‌رسد برخی ادعاها مبنی بر احتمال سربرآوردن نظام سرمایه داری صفوی، شبیه آنچه در اروپای سده‌های ۱۶ و ۱۷ رخ داد، ادعای دقیق و درستی نبوده و نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران دوره صفوی به لحاظ مسایل و مشکلات درونی حتی در صورت برکناربودن از حملات خارجی نیز ظرفیت توسعه پایدار و استمرار رونق و شکوفایی اقتصادی را نداشته است.

کتابنامه

- آرهال، جان و مری جویتس (۱۳۹۰). *فرهنگ از دیدگاه جامعه شناختی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سروش.
- اخضری، علی، کجیاف، علی اکبر (بهار ۱۳۹۲). *انگرفشی بر آسیب های اقتصادی ایران عصر صفوی*، فصلنامه پژوهش های تاریخی، ۱۳۹۲، ش ۱، صص ۳۸-۴۵.
- آصف، محمد هاشم (رستم الحکما) (۱۳۴۸). *رستم التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، طهران: چاپ تابان.
- اولناریوس، آدام (۱۳۷۹). *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه حسین کرد بچه، تهران: انتشارات هیرمند.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۵). *بررسی فرهنگی اجتماعی زورخانه های تهران*، تهران: نشر شورای عالی فرهنگ و هنر.
- تاجبخش، کیان (گردآورنده) (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۵). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، اصفهان: کتاب فروشی تأیید.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۲). *علل برافتادن صفویان (مکافات نامه)*، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه شناسی نظم*، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*، تصحیح غنی و قزوینی، تهران: نشر دوران.
- خواجهگی اصفهانی، محمد بن معصوم (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۸۰). *سفرنامه پیتر و دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره.
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۴). *زمینه فرهنگ شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- روملو، حسن (۱۳۴۹). *احسن التواریخ*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶). *اعتماد، نظریه جامعه شناختی*، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران: نشر شیرازه.
- سانسون (۱۳۷۷). *وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: سازمان رفاهی تفریحی شهرداری.
- سرگزی، حسینعلی و غلامرضا خوش فر و موسی کریمف (۱۳۹۰). *"تاثیر سرمایه اجتماعی در فرهنگ سازمانی در مراکز آموزش عالی دولتی و غیر دولتی ایران (مورد استان گلستان)"*، فصلنامه علمی پژوهشی جامعه پژوهی فرهنگی، سال دوم، ش اول، صص ۷۸-۵۱.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۱). *کلیات سعدی*، تصحیح بهالدین خرمشاهی، تهران: نشر دوستان.
- سلیم، محمدنبی (۱۳۹۷). *«سیاست اقتصادی صفویه و تاثیر آن بر سقوط دولت»*، فصلنامه پژوهش های علوم تاریخی، ش ۲، صص ۹۷-۱۱۶.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نشر توس.

- شهبازی، ایرج (۱۳۹۹). "سیمای جامعه ایرانی در آینه دیوان حافظ"، فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۱۱۹-۱۴۵.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۴). دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی فرهنگی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲). سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی، تهران: نشر مینوی خرد.
- عاملی، شیخ بهالدین (۱۳۸۲). *نان و حلوا، تصحیح سعید نفیسی*، تهران: انتشارات جامی.
- عنبری، موسی (۱۳۹۰). جامعه شناسی توسعه (از اقتصاد تا فرهنگ)، تهران: انتشارات سمت.
- فوران، جان (۱۳۷۴). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیگوئروا، دن گارسیداسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه فیگوئروا (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کاشفی، حسین بن واعظ (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب، تهران: نشر بنیاد فرهنگ.
- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۹۶). سفرنامه کروسینسکی، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی، کتابخانه. موزه ملی ملک.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کوین، بروس (۱۳۹۳). مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه محمد مهدی لیبیسی، تهران: مرکز نشر افکار.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، تصحیح دکتر عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی.
- منجم یزدی، ملا جلال الدین (۱۳۶۶). تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)، به کوشش سیف اله وحید، تهران.
- ناظم هروی (۱۳۷۴). دیوان ناظم هروی، تصحیح محمد قهرمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آغاجری، تهران: نشر نی.
- نیومن، آندرو (۱۳۹۲). *ایران عصر صفوی، نوزایی امپراطوری ایران*، ترجمه بهزاد کریمی، تهران: نقدافکار.
- واصفی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۵۰). بدایع الوقایع، تصحیح و الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تبیین و تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران دوره صفویه ... ۷۹

وبر، ماکس (۱۳۷۳). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: علمی و فرهنگی.

هابز گراهام و نیکول جی شافر (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، ترجمه محمد مهدی شجاعی باغینی و دیگران، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

یونگ، الکه (۱۳۹۰). فرهنگ و اقتصاد، ترجمه سهیل سمی و زهره حسین زادگان، تهران: ققنوس.

Arrow, Kenneth (1979). Gifts and Exchanges, in philosophy and public Affairs , NO.1.

Dahrendorf, R (1990). Reflections on the Revolution in Europe , NewYork : Times Books.

Hodgson.G.M (2006). *What are institution?* Jornal of Economic.

Peter.E.Russell (1970). Prince Henry the Navigator in the Islamic World and West , Edited by Archibald.R.Lewis , NewYork.